

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره دوازدهم - بهار و تابستان ۱۳۹۴

دکتر محمود خورسندی (دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، نویسنده مسؤول)^۱

علیرضا خورسندی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران)^۲

دکتر سیدمحمد موسوی بفرولی (استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران)^۳

حقیقت یابی «وَأدالبنات»

چکیده

جمله معروف «الشعر دیوان العرب» بیانگر این حقیقت است که تمام یا اکثر وقایع فردی و اجتماعی عرب‌ها در دوران‌های مختلف به نوعی در ابیات شاعران آن‌ها منعکس گردیده است. بر این اساس، طبیعی به نظر می‌آید اگر شیوع و اد البنات در عصر جاهلی واقعیت داشته باشد، می‌بایست نمونه‌های فراوانی از آن در شعر و نثر عصر جاهلی یافت شود. و اد البنات و مسأله‌ی واقعیت داشتن آن موضوعی است که ما در این مقاله به آن می‌پردازیم. اسناد و مدارکی از قبیل نظم و نثر اعراب جاهلی و صدر اسلام و آیات و روایات چنین می‌نمایند که و اد البنات در دوران جاهلیت و صدر اسلام و پس از آن حتی تا عصر حاضر وجود داشته و دارد؛ اما وجه اختلاف، آن است که آیا این مطلب فقط منحصر به قوم عرب و در یک زمان و مکان و در میان قبیله‌ی خاص بوده است؟ یا در زمان‌ها و مکان‌های دیگر و در میان سایر ملل و اقوام نیز رواج داشته و دارد؟ شواهد به دست آمده نشان می‌دهد همه‌ی قبائل عرب به این ننگ تن در نمی‌دادند، بلکه بسیاری از اقوام عرب احترام خاصی برای دختران و زنان قائل بودند. وجود زنان تاجر و شاعر در عصر جاهلی و بر جای ماندن آثار برجسته‌ی برخی از آن‌ها مانند خنساء در شعر و حضرت خدیجه (س) در تجارت بیانگر صدق این ادعاست. از سوئی دیگر اگر و اد البنات را به معنای کنایی آن در نظر بگیریم و فقط به معنای لغوی آن بسنده نکنیم مصادیق زیادی از اهانت و تحقیر به شخصیت‌های دختران و زنان در دوران‌های پس از اسلام نیز مشاهده می‌گردد تا آنجا که قرآن کریم با واژه‌ی «لا تقاتلوا» انسان‌های تمام اقوام و نژادها را در اعصار و قرون متمادی گذشته و کنونی از ارتکاب چنین اعمالی نهی می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: عصر جاهلی، صدر اسلام، و اد البنات، نظم، نثر.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۸

2- alirezakhorsandi1@gmail.com

1- khorsandi@semnan.ac.ir

3- m_mousavi@profs.semnan.ac.ir

مقدمه

لفظ «موؤود» و «موؤوده» بر پسر و دختر زنده به گور شده دلالت می‌کند (ابن منظور، ماده «وَأَد»). کلمه «الموؤوده» در قرآن کریم نیز به همین معنی به کار رفته است. در ادبیات عرب مفاهیم مربوط به زنده به گور کردن دختران را با مشتقات واژه‌ی «وَأَد، یُثَدُّ» بیان می‌کنند. چنانکه در کتاب *بلوغ العرب فی معرفه أحوال العرب* آمده است: وَأَدَّهَا یُثَدُّهَا أی دفن‌ها حیة. واژه‌های وائد، وئید، وئیده نیز به این معنی به کار برده می‌شود (محمود شکر الالوسی، بی.تا: ۴۲)

ابن اعرابی در بیت زیر به این مطلب اشاره دارد:

وَمَالِقَى الْمَوَّوُودِ مِنْ ظَلَمِ أُمَّهِ كَمَا وَأَدَّتْ ذَهْلًا جَمِيعًا وَ عَامِرًا

ابوالعلاء معری نیز چنین سروده است:

طَوَّبَى لِمَوَّوُودِهِ فِي حَالِ مَوْلِدِهَا ظَلَمًا، فَلَيْتَ أَبَاهَا الْفَطَّ مَوَّوُود

(ابوالعلاء المعری، ۲۰۰۴م، ج ۱: ۳۰۱)

در جای دیگر علاوه بر اشاره به لفظ «موؤود» واژه‌ی «وائد» را نیز به کار می‌برد:

ولو دری الموءوؤو ما عندنا من نبأ ما عتب الوائد

(همان، ص ۳۱۸)

درواقع واژه‌ی (وَأَد) به معنای سنگینی است. دختر زنده به گورشده را بدین جهت «موؤوده» می‌گفتند که خاک‌های انبوه، بر پیکر او چنان سنگینی می‌کرد که موجب مرگ وی می‌گردید. (محمود شکر، بی.تا: ۴۲) این سنت ننگ آور البته در میان برخی ازقبیله‌های عرب مرسوم بود. قبیله‌هایی مانند بنی تمیم تا زمان ظهور اسلام نه تنها براین عمل برجای ماندند، بلکه بر مقدار آن نیز افزودند. قرآن کریم در آیات متعدد به این واقعیت تلخ اشاره دارد و آن را محکوم می‌کند.

ما در این مقاله بر آنیم که با کند و کاو در نظم و نثر جاهلی و صدراسلام رد پای و لو اندک در تأیید یا رد این حقیقت تلخ بیابیم و به تحلیل اشعاری که در مدح یا هجو آن سروده

شده بپردازیم؛ و با روش توصیفی-تحلیلی به پرسش‌های زیر که ذهن انسان را به خود مشغول می‌سازد پاسخ دهیم:

- چه شواهدی از ادب جاهلی و صدر اسلام مبنی بر رواج و افتخار به زنده به گورکردن دختران وجود دارد؟

- چه شواهدی از ادب جاهلی و صدر اسلام مبنی بر احترام دختران و مخالفت با زنده به گور کردن آن‌ها وجود دارد؟

- با توجه به اینکه زنده به گور کردن دختران در اقوام و نژاد دیگر نیز سابقه داشت، چرا فقط درنسبت دادن این ننگ به نژاد عرب مبالغه شده است؟

موضوع زنده به گور کردن دختران و حقیقت وجود آن در عصر جاهلی بیشتر در کتاب‌های تاریخ و تفسیر مورد بحث و بررسی قرار گرفته و با اسناد و مدارک کافی به اثبات رسیده است؛ اما وجه اختلاف صاحب نظران در این سؤال خلاصه می‌شود که آیا این مطلب فقط منحصر به قوم عرب و در یک زمان و مکان خاص بوده است؟ شواهد به دست آمده نشان می‌دهد که همه‌ی قبائل عرب به این عار تن در نمی‌دادند، بلکه بسیاری از اقوام عرب احترام خاصی برای دختران و زنان قائل بودند. وجود زنان تاجر و شاعر در عصر جاهلی و برجای ماندن آثار برجسته‌ی برخی از آن‌ها مانند خنساء در ادبیات و حضرت خدیجه (س) در تجارت بیانگر صدق این ادعا است. قرآن که منحصر به یک عصر و زمان و مکان خاص نیست، و خطابش شامل همه‌ی ملل دیگر با هر دین و نژادی نیز می‌شود، و آدابنا را با هیچ قیدی که منحصر به نژاد عرب و یک دوران خاص باشد نیآورده است. بنابراین با توجه به اینکه زنده به گور کردن دختران در اقوام و نژادهای دیگر نیز سابقه دارد به نظر می‌رسد مبالغه در انحصار نسبت دادن این عمل زشت به قوم عرب شاید بیشتر جنبه‌ی تبلیغاتی و سیاسی داشته باشد که آن هم قابل اعتناء نیست.

مهم‌ترین منابع مورد استفاده در نگارش جستار حاضر عبارت‌اند از:

- کتاب «المرأه فی الشعرالجاهلی» از احمد محمد الحوفی در سه باب با عنوان‌های «زن در زندگی خانوادگی»، «زن در مسائل اجتماعی» و «زن در جوانب هنری». او در مبحث زندگی

خانوادگی، از جنس زن به عنوان مادر، همسر، دختر، و خواهر یاد می‌کند و به مسأله کشتن فرزندان در فصل مربوط به دختران اشاره کافی و وافعی دارد و نمونه‌هایی از مصادیق را در تأیید ادعای مطرح شده ذکر می‌نماید.

- کتاب «بلوغ العرب فی معرفه أحوال العرب» از محمود شکری الالوسی در سه مجلد که در صفحه‌ی ۴۲ از جلد سوم مطالبی درباره زنده به گور کردن دختران نوشته است.

- برخی از کتب تفسیر که در باره‌ی آیات مربوط به زنده به گور کردن دختران اطلاعات مفیدی نگاشته‌اند از قبیل «المیزان»، «نمونه»، «مجمع البیان» و «تفسیر کبیر».

- مقاله «البنات فی التراث العربی و الإسلامی» از صلاح عبد الستار محمد الشهاوی، که تصویری گویا از زندگی دختران در دوره جاهلی و اسلامی ارائه کرده است.

وجود وأد البنات در میان اقوام و ملل دیگر

برخی از مورخین می‌گویند: پیدایش این رسم غلط به دوره «نعمان بن منذر» پادشاه حیره باز می‌گردد. داستان از این قرار است که بنی تمیم مالیات وضع شده را نمی‌پرداخت؛ نعمان فرمان داد، تا به این قبیله هجوم برند. در نتیجه تعدادی از فرزندان و زنان قبیله، به اسارت رفتند. وقتی روابط بین نعمان و قبیله بنی تمیم حسنه شد، قیس به عنوان رئیس قبیله به همراه سائر سران برای باز پس گرفتن اسیران نزد نعمان رفت. نعمان به زنان و دختران اسیر خطاب کرده و گفت: هر یک از شما مایل است، آماده حرکت باشد؛ و هر یک از شما میل به ماندن دارد می‌تواند بماند. دختر قیس بن عاصم در جمع کسانی بود که نزد قبیله خویش نرفت. قیس بر آشفت و پس از این ماجرا برای جلوگیری از تکرار چنین خفتی تصمیم گرفت دخترانش را زنده به گور کند. (فتحیه فتّاحی زاده، ۱۳۸۳ش: ۲۳-۳۵) بدین ترتیب، بیش از ده تن از دخترانش را زنده به گور کرد. برخی از مورخین، این عمل او را در رواج سنت «وأد البنات» در میان قبایل عرب مؤثر می‌دانند. حتی بعضی او را پایه گذار این رسم دانسته‌اند.

اما برخی دیگر بر این عقیده‌اند که اساس این سنت نا روا به قبل از میلاد مسیح بر می‌گردد که به بنا به دلایل مختلف و به انگیزه‌های متفاوت در میان اقوام و ملل غیر عرب نیز وجود داشته است. (جوادعلی، ۱۹۷۰م: ۹۱-۹۲) اگر وأد البنات را به معنای کنایی آن در نظر بگیریم و

فقط به معنای لغوی آن بسنده نکنیم، بدین معنا که برای زنان و دختران در عرصه‌های مختلف زندگی ارزشی قائل نشویم و او را در تعیین سرنوشت خود و سائر افراد جامعه سهیم ندانیم، در این صورت مصادیق زیادی از اهانت و تحقیر نسبت به شخصیت‌های دختران و زنان در دوران‌های قبل و پس از اسلام حتی تا زمان حاضر در میان عرب و عجم مشاهده می‌گردد. برخی از قبایل زن را پس از مرگ شوهر می‌کشتند و در کنار قبر او دفن می‌کردند. بعضی دیگر نیز زن را زنده در قبر شوهرش به خاک می‌سپردند. (ثریا مکنون و مریم صانع پور، بی تا: صص ۲۷-۲۸) زن در اقوام متمدن قبل از اسلام حق تملک داشت اما حق تصرف نداشت. (طباطبایی، بی تا، ج ۳: ۸۷) به همین جهت قرآن کریم با واژه‌ی «لا تقاتلوا» انسان‌های تمام اعصار و قرون متمادی گذشته و کنونی اعم از عرب و غیر عرب را از ارتکاب چنین اعمالی نهی می‌نماید. برای آشنایی کلی با عقاید سایر نژادها و آیین‌ها در مورد زنان لازم است نگاهی هر چند گذرا به این عقاید داشته باشیم:

یونان

زن در یونان در نهایت پستی و ذلت بود و نموداری از پایین‌ترین درجه‌ی انسانی به حساب می‌آمد؛ یعنی فاقد شخصیت اجتماعی بود و در غالباً درخانه نگهداری می‌شد. پائندورا «Pinndora» زنی خیالی در اسطوره یونان است که سرچشمه‌ی بدبختی‌ها و مصائب بشری محسوب می‌شود. (مریم نورالدین فضل الله، ۱۴۰۵ه: ۲۵) پدر یا شوهر می‌توانست زن یا دختر خود را بفروشد یا قرض دهد و یا او را بکشد. در واقع زن به صورت یک کالا قابل خرید و فروش بود. شگفت آور آن است که این بی‌احترامی به زنان حتی در میان افراد نام‌آور یونان نیز رواج داشت. به‌عنوان مثال سقراط همسر خود را به «آلی بیاد» خطیب قرض داد. (سید محمد خامنه ای، ۱۳۶۸ش: ۲۲). و افلاطون فیلسوف مشهور غرب در مدینه فاضله‌ی خود، زنان را جزئی از آخرین طبقات جامعه قلمداد نمود. او زن را قابل استفاده هم زمان برای عموم مردان می‌دانست. وی معتقد به ازدواج مشترک و عمومی بود. ارسطو نیز بر این عقیده بود که زن شایستگی آزادی و حقوق سیاسی را ندارد. (ثریا مکنون و مریم صانع پور، بی تا، صص ۲۸)

روم

در مقررات تمدن روم قدیم که چهار قرن قبل از میلاد مسیح پایه گذاری شد به مرد اجازه داده می‌شد که حتی زن را به قتل برساند و زن جزء جامعه‌ی بشری و حتی عضو خانواده نبود. (طباطبایی، بی تا، ج ۳: ۸۹)

هند

هند از روزگاران قدیم دارای علم، تمدن و فرهنگ بود اما وضعیت زن در آن بهتر از اقوام و ملل دیگر نبود. زن مانند ملک شوهر بود و پس از مرگ او با لباس‌های فاخر و آرایش کرده همچون عروس با جسد شوهرش زنده درآتش می‌سوخت. (مریم نورالدین فضل الله، ۱۴۰۵: ۳۱)

ایران

وضع زن در ایران باستان چندان تفاوتی با سایر تمدن‌ها نداشت. مزدک اعلام کرد که تعدد زوجات بدون ضابطه مباح است؛ و حتی ازدواج با محارم (مادر - خواهر - دختر) نیز مجاز بود. به ویژه در دوره ساسانی زن به عنوان شخص مطرح نبود، بلکه شیء محسوب می‌شد. اساساً زن در آن دوران از حقوق خویش محروم بود؛ و از هر لحاظ، تحت سرپرستی و قیمومت رئیس خانوار قرار داشت. رئیس خانوار ممکن بود پدر یا شوهر یا در صورت مرگ، جانشین آنان باشد. اختیارات این قیم یا رئیس خانوار کمتر محدودیتی داشت. تمام هدایایی که احیاناً به زن یا به کودکان داده می‌شد، و یا آنچه آنان بر اثر کار و غیر آن تحصیل می‌کردند، عیناً مانند درآمدهای اکتسابی بردگان، همه متعلق به این رئیس خانوار بود. (کریستال بارتلمه، ترجمه محمدحسن ناصرالدین صاحب الزمانی، ۱۳۳۷ش: ۱۲)

چین

در فرهنگ متمدن چین کهن نیز مادران آرزوی پسر زایی داشتند؛ و اگر بی پسر می‌ماندند، همواره شرمگین بودند؛ زیرا پسران بهتر از دختران در کشتزارها کار می‌کردند؛ و در میدان‌ها می‌جنگیدند. از دیرباز، برگزاری قربانی‌هایی که برای نیاکان صورت می‌گرفت، بر عهده پسران بود. دختران، همچون «بار» بر دوش خانواده سنگینی می‌کردند. می‌بایست آنان را با شکیبایی به

عرصه رشد رسانید؛ تا خانواده را ترک گویند، و به خانه شوهر روند؛ و در آنجا کار کنند، و کارگر زاینده؛ و خانواده‌ای نو به بار آورند. در مواقع سختی، اگر دختری بر دختران متعدد خانواده افزوده می‌شد، امکان داشت که نوزاد بیگناه را رها کنند، تا در سرمای شب بمیرد؛ یا خوراک گرازان طعمه طلب شود. (ویل دورانت، جمعی از مترجمان، ج ۱۳۷۶، ۲ش: ۸۵۴)

بی احترامی به زن و نادیده گرفتن وی در بسیاری از مناطق و بین ملل دیگر همچون ژاپن و آفریقا و غیره نیز رواج داشت و فقط مخصوص نژادهای مذکور نبود. مسائل مربوط به زنان و دختران و بی ارزشی آنها تنها محدود به دوران‌های کهن نیست بلکه مصادیق فراوانی از توهین به زنان را می‌توان در زمان‌های اخیر و حتی معاصر نیز مشاهده کرد. قانون انگلیس تا قرن نوزدهم فروش زن را برای مرد مجاز می‌دانست و فقط در نرخ و قیمت گذاری آن دخالت می‌کرد. قانون فرانسه در عصر حاضر هنوز هم حقوق مالی زن را تابع خواست همسرش می‌داند.

موضع اسلام در برابر وادالبنات

قرآن کریم بر اساس «إياك أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَهُ» دستوری است عام و خطابیی است فراگیر که شامل تمام افراد و ملل اعصار و قرون در اقصی نقاط جهان می‌باشد. در مواضع متعدد رسم و آدابنا را یادآوری می‌کند، تا شناخت و قباحت این عمل را بیان نماید و تمامی مردم را از تکرار آن باز دارد؛ یعنی وقتی قرآن عکس العمل مشرکین در باره دختر دار شدن را در آن دوران بیان می‌کند در واقع می‌توان گفت نه تنها به عرب جاهلی بلکه به تمامی افراد ملل دیگر نیز اشاره دارد و از اعمال شنیع آنها پرده بر می‌دارد:

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أُمُّ يَمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ.. (نحل: ۵۸ - ۵۹)

قرآن زنده به گور کردن دختر را نابخردانه می‌داند: «أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ». (طباطبایی، بی تا ج ۱۲: ۲۷۷) البته این محکومیت قرآنی، فرزندکشی جاهلیت مدرن کنونی را نیز شامل می‌شود که به شکل دیگری نمودار شده؛ یعنی همان آزادی سقط جنین که در بسیاری از کشورهای به اصطلاح متمدن و پیشرفته امروزی، به صورتی قانونی در آمده، و از رواج کامل برخوردار است.

مسأله زنده به گور کردن دختران به حدی در قرآن زشت و منفور معرفی شده، که رسیدگی به این موضوع را در آخرت، به عنوان یکی از حوادث مهم رستاخیز دانسته، و می‌فرماید: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» بدین وسیله پرونده یکی از فاجعه آمیزترین پدیده‌های بشری گشوده می‌شود؛ و درباره فرزندان که با بی رحمی تمام زنده به گور شده یا می‌شوند، سؤال می‌شود؛ که به چه جرمی کشته شده‌اند؟ درجایی دیگر قرآن برای جلوگیری از این عمل، خطاب به کسانی که از ترس فقر دختران خود را می‌کشند چنین می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا» (سراء ۳۱) و در آیه ۱۵۱ از سوره انعام نیز آمده است که: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ»

علاوه بر قرآن در روایات نیز نشانه‌هایی از نکوهش زنده به گور کردن دختران مشاهده می‌شود. در روایتی از عبید الله بن ابی ملیکه آمده است که به پیامبر (ص) عرض کرد: ای رسول خدا مادرم بسیار نیکوکار و خیر و بخشنده بود آیا امیدی به نجات او می‌رود؟

پیغمبر اکرم در جواب او فرمود: «هل وأدت؟» یعنی آیا دختری را زنده به گور کرده است؟ گفت: آری

پیامبر فرمود: او جهنمی است.

بر این اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که اسلام در مقابل پدیده شوم قتل فرزندان اعم از دختر یا پسر به شدت ایستاده و مجازات سنگینی در برابر ارتکاب آن وضع نموده است. تا بدین وسیله از تکرار آن در نسل‌های آتی بشر جلوگیری شود.

وَأدالبنات در آینه‌ی ادب جاهلی و صدر اسلام

از نظم و نثر به دست آمده چنین بر می‌آید که مسائل و عقاید رائج در آن دوران به صورت گسترده در شعرها و نثرها منعکس گردیده است. موضوعاتی چون جنگ و فقر و دزدی و غارت و شراب و وصف زیبایی‌های ظاهری زن و عقایدی مانند بت پرستی و ستاره پرستی به وضوح در متون بر جای مانده از آن زمان‌ها قابل مشاهده است. ولی وجود موضوع وادالبنات

و بی احترامی به زن که ادعا شده خاص عرب‌های جاهلی بوده و یا در میان عرب‌ها از شیوع بیشتری برخوردار بوده است در متون آن دوران خصوصاً در نثر خیلی نادر است.

نثر

آثار زیادی از نثر جاهلی در باره زنده به گور کردن دختران وجود ندارد اما برخی از جملات رائج در آن دوران که در میان طرفداران این قضیه رد و بدل می‌شد در کتاب‌های تاریخی یافت می‌شود. به عنوان مثال وقتی با نوزاد دختر مواجه می‌شدند به جای تبریک دعا می‌کردند خدا آن‌ها را از ننگ و عار وجود وی محفوظ نگه دارد و در پرداخت هزینه زندگی او کفایتشان کند و یا او را از هستی ساقط نماید و چنین می‌گفتند:

«أمنكم الله عارها و كفاكم مؤونتها و صاهرتم القبر» (الراغب الإصفهانی، محاضرات الأدباء،

ج ۱، بی تا: ۲)

و این خود گواهی است بر آن مدعا که شاید عرب‌ها دوست نداشتند دامادشان از بیگانگان باشد. کتاب *اللطائف والظرائف* در ذم دختر چنین آورده است: «قیل لأعرابی ما ولدك؟ قال قلیل خبیث قیل: وکیف ذلک؟ قال لا عدد أقل من الواحد و أخبث من بنت». البته گاهی نیز به عمل خویش افتخار می‌کردند و این جمله کوتاه را به صورت ضرب المثل در میان خود رواج داده بودند: «دفن البنات من المکرمات» (صلاح عبد الستار محمد الشماوی، البنات فی التراث العربی و الإسلامی، ص ۲) این کار بر اثر اعتقاد به دفن ابعاد شوم وجود دختران و زنان همراه دفن جسمشان در خاک بود که می‌گفتند: «المرأه مشؤومه و عقری حلقی» (جوادعلی، ۱۹۷۰م: ۶۱۹). قول معروف «الطیره فی الثلاث: فی المرأه و الدابه و الدار» نیز بر این معنا دلالت دارد. (سعید افغانی، ۱۳۸۹ق: ۲۸، ۲۹ و ۲۹) عنف بن قیس وقتی با خبر تولد دختر خود مواجه شد گریست و گفت: «و کیف لا تأخذنی العبره، و هی عوره، هدیتهها سرقه، و سلاحها البکاء، و مهنها لغیری» (احمد محمد حوفی، بی تا: ۲۹۰) (چگونه گریه‌ام بگیرد بر این دختر که وجودش ننگ و عار، هدیه‌اش سرقت، اسلحه‌اش گریه، و لذتش مال دیگران است؟!)

نظم

اشعاری که در زمینه بغض به دختران در دوران جاهلیت عرب تا سرحد زنده به گور کردن سروده شده اندک است اما نسبت به نثر برجای مانده از حجم بیشتری برخوردار است؛ به عنوان مثال شخصی که دختران را زنده به گور نمی‌کرد پس از هفت دختر از خوف تولد دختر هشتم هنگام طواف به دور کعبه و در برابر بت‌ها چنین سرود:

یاربَ حَسْبِي مِنْ بَنَاتِ حَسْبِي شَيْبِنَ رَأْسِي وَ أَكْلَنَ كَسْبِي
 إِنْ زِدْتَنِي أُخْرَى خَلَعْتَ قَلْبِي وَ زِدْتَنِي هَمًّا يَذُقُّ صَلْبِي

(صلاح عبد الستار محمد السماوی، البنات فی التراث العربی و الإسلامی، ص ۲)

(خدایا دخترانم بس است. موهای سرم را سفید کرده و دارایی‌ام را خورده‌اند. اگر یک دختر دیگر بر من بیفزایی در واقع قلبم را کنده‌ای و اندوهی کمرشکن بر من افزوده‌ای.)
 عبدالله بن طاهر در بی ارزشی دختران به طور کنایه و در افتخار به زنده به گور کردن آن‌ها می‌گوید:

لِکُلِّ أُبَى بِنْتٍ يُرَجِّئُ بَقَاؤَهَا ثَلَاثَةَ أَصْهَارٍ إِذَا ذَكَرَ الصَّهْرُ
 فَبَيْتٌ يَغْطِيهَا وَ بَعْلٌ يَصُونُهَا وَ قَبْرٌ يُوَارِيهَا وَ خَيْرُهُمُ الْقَبْرُ

(الحصری، بی تا: ۱۷۴)

(برای هر پدری که صاحب دختر زنده و ماندنی است، هرگاه صحبت از داماد شود او سه داماد دارد: یکی خانه‌ای که او را بپوشاند، دیگری شوهری که از او محافظت نماید، و سوم قبری که او را در خود دفن کند، و البته قبر از همه بهتر است.)
 یکی دیگر از شاعران جاهلی در زنده به گور کردن دخترش با افتخار شعری سروده و در مطلع آن بیان کرده است که اسم دخترم را در هنگام ولادت (تموت) گذاشتم تا قبر بهترین خانه‌ی او باشد:

سَمَّيْتُهَا إِذْ وُلِدَتْ تَمُوتُ وَ الْقَبْرُ نَزْلُ طَيْبٍ وَ بَيْتُ

(صلاح عبد الستار محمد السماوی، البنات فی التراث العربی و الإسلامی، ص ۲)

عقیل بن غُلَفَه مرگ دخترش را بر زنده بودن او و ازدواج کردن با فردی بزرگ و مهریه فراوان ترجیح داده و چنین سروده است:

إِنِّي وَإِنْ سِيقَ إِلَى الْمَهْرُ أَلْفٌ وَعَبْدَانٌ وَذُوذٌ عَشْرُ
أَحَبُّ أَصْهَارِي إِلَى الْقَبْرِ

(الحصری، بی تا: ۱۷۴)

(اگر مهریه دخترم هزار دینار به همراه بردگان زیاد و گله‌های فراوان شتر باشد، باز هم می‌گویم قبر بهترین داماد در نزد من است.)

شاید این ابیات اشاره بر آن عقیده اعراب داشته باشد که نسل پسری خود را فرزند خویش می‌دانستند ولی نسل دختری خود را فرزند خویش به حساب نمی‌آوردند.

اما ناگفته نماند که برخی نیز از سر دلسوزی و عدم تحمل جفای دیگران نسبت به دختر خویش، دعا می‌کردند بمیرد و این جور و جفارا نبیند. به‌عنوان مثال اسحاق بن خَلَف بحرانی دوست داشت دخترش امیمه که توان پرداخت هزینه زندگی او را نداشت بمیرد اما در عین حال عشق و علاقه خود به او و غم و اندوه وی پس از مرگش را نیز چنین به تصویر کشیده است:

لَوْلَا أَمِيمَةٌ لَمْ أَجْزَعْ مِنَ الْعَدَمِ وَ لَمْ أَجِبْ فِي اللَّيَالِي حِنْدِسَ الظُّلَمِ
وَ زَادَنِي رَغْبَةً فِي الْعَيْشِ مَعْرِفَتِي ذَلَّ الْيَتِيمَةَ يَجْفُوهَا ذُوو الرِّحَمِ
أَخْشَى فِظَاطَهُ عَمَّ أَوْ جَفَاءَ أَخٍ وَ كُنْتُ أَبْكِي عَلَيْهَا مِنْ أَذَى الْكَلَمِ
تَهْوِي حَيَاتِي وَ أَهْوِي مَوْتَهَا شَفَقًا وَ الْمَوْتَ أَكْرَمَ نَزَالَ عَلَى الْحُرْمِ
إِذَا تَذَكَّرْتُ بِنْتِي حِينَ تَنْدُبُنِي فَاضْتِ لِعَبْرَةٍ بِنْتِي عَبْرَتِي بِلَمِ

(ابن الشاکر، ۱۲۹۹ه: ۱۰)

(اگر امیمه نبود از مرگ نمی‌ترسیدم و تاریکی شبهای ظلمانی را نمی‌پیمودم. شناختم نسبت به خواری دختر یتیمم که مورد ستم خویشاوندان قرار گیرد میل به زنده ماندنم را افزایش می‌دهد. من از بی رحمی عمو یا جور برادر می‌ترسم و برای او از نیش زبان این و آن می‌گیرم. او بقای مرا می‌خواهد و من از سر دلسوزی مرگش را طلب می‌کنم، چون بعد از من بهترین

مهمان برای ناموسم مرگ است. وقتی به یاد گریه و زاری دخترم پس از مرگم می افتم اشکم با خون لبریز می گردد.)

اسحاق پس از مرگ دخترش شعری سرود که برخی از بیت‌های آن چنین است:

فَالآنَ نَمْتِ فِلا هَمُّ يُورِقُنِي بعد الهدوء و لا وجدًا و لا حُلْمًا
لِلْموتِ عِنْدِي أَيادٍ لَسْتُ أَنْكِرُهَا أحياء سرورا و بی مما آتی ألم

(الحصري، ص ۲۰۴)

(اکنون که تو در گذشتی هیچ غم و غصه و کابوسی نمی‌تواند خواب از چشمم برباید. مرگ در نزد من قدرت‌هایی غیر قابل انکار دارد، زیرا در من که از آمدنش دردمند شده بودم سرور و شادی آفرید.)

ترس از دختر داشتن و آرزوی فرزند پسر تنها به مردان اختصاص نداشت بلکه زنان نیز دوست داشتند با به دنیا آوردن فرزند پسر موجبات شادی همسر خویش را فراهم سازند و جای بیشتری در دل او برای خویش باز کنند. بنا براین آن‌ها نیز نسبت به فرزند دختر حس خوبی نداشتند، بلکه گاهی بغض و کینه‌ای بیشتر از مردان نسبت به فرزند دختر از خود نشان می‌دادند. چنانکه زن قابله‌ای در هنگام درد زایمان سحابه از وی چنین می‌خواهد:

أيا سحابَ طَرَقِي بخيرِ و طَرَقِي بخصيه و أيرِ

و لا ترينا طرف البظيرِ (الجاحظ، ج ۱، بی تا: ۱۸۵)

(ای سحابه فرزند نیکو بزا. پسری دارای نشانه‌های نرینه بزا؛ و دختری دارای نشانه مادینه به مانشان نده.)

حتی زنی که نشانه‌های حماقت از سر و رویش می‌بارید و مردم او را به جنون می‌شناختند نیز به پسر زائیدن خود افتخار می‌کند و حماقت خود را درسایه آن به دست فراموشی می‌سپارد و از شنیدن سخنان زشت مردم ابایی ندارد و می‌گوید:

و ما أبالی أن أكون محمقه إذا رأيت خصيه معلقه

(الجاحظ، ج ۱، بی تا: ۱۸۵)

(وقتی در فرزندی که بدنی می‌آورم نشانه‌ی مذکر بودن رامشاهده کنم دیگر اهمیتی به احمق و احمق‌زا بودن خود نمی‌دهم.)

اینان در کنار مردان متعصب نادان به قدری که از تولد فرزند پسر خوشحال می‌شدند به همان اندازه یا بیشتر از تولد دختر در میان خانواده خویش ناراحت می‌گشتند. البته همانطور که ملاحظه شد شعرها و نثرهای برجای مانده از عرب در رابطه‌ی با وادالبنات بسیار اندک و قلیل است و نمی‌تواند تصویری روشن از وجود یا شیوع این عمل ارائه دهد.

جایگاه دختران و زنان در جاهلیت و علاقه به آنها

پیش از این گفته شد کم بودن نظم و نثر جاهلی در موضوع وادالبنات می‌تواند دلیلی موثق بر عدم شیوع آن در عصر جاهلی باشد. ولی در جایی «میدانی» از قول «هیثم بن عدی» نقل می‌کند که: این کردار زشت در میان تمامی قبایل عرب رواج داشت، و حدود یک دهم از مردم طوایف مختلف به این پدیده شوم گرفتار بودند (جوادعلی، ۱۹۷۰م: ۹۰) اما ایرادی که بر این نظر وارد می‌آید این است که اگر وادالبنات عمومیت داشت، از تعداد زنان کاسته می‌شد و پس از ظهور اسلام عملاً پدیده تعدد زوجات مطرح نمی‌شد. شعرا نیز باید به این عمل، مباحثات کرده و کسی را که مرتکب چنین عملی نشده، مورد هجو قرار می‌دادند. حال آنکه اشعار بر جای مانده از عصر جاهلی ثابت‌کننده‌ی چنین ادعایی نیست. عواطف خویشاوندی به اقتضای زندگی عشایری در عرب، درخشنده و بسیار شدید بود. از این رو، عادت عرب چنین بود که برای صلح و آتش‌بس و پایان دادن به جنگ و خونریزی بین دو طایفه متخاصم، از هر طرف دختری به طرف دیگر می‌دادند و به این وسیله پیوند خویشی و قرابت بوجود می‌آوردند و صفا و صمیمیت بین آن دو قبیله را برای همیشه تضمین می‌کردند و هرگز شنیده نشد در یکی از حالات خشم و غضب و تعصب و حمیت و مانند آن کسی پدر، مادر، برادر و یا خواهر خود را کشته باشد. (مریم نورالدین فضل الله، ۱۴۰۵ه: ۲۰)

همانطور که شعر مدح یا هجو وائدین بروز چشمگیری در آن دوران ندارد. غیر وائدین نیز مورد هجو هیچ شاعری قرار نگرفته‌اند؛ یعنی کسی که دختر داشت اما او را نمی‌کشت مورد اعتراض و سرزنش یا تمسخر کسی واقع نمی‌شد؛ بلکه بر عکس، شعرهای مربوط به اکرام

زنان و دختران در ادبیات آن دوران به وفور وجود دارد. حتی از زنان شاعر نیز اشعاری فراوان در تأیید این مدعا می‌بینیم. اصلاً وجود شعرای زن و سرودن شعر در موضوعات مختلف و عرضه کردن آن به جامعه‌ی آن زمان و رواج اشعار شاعران زن در میان محافل و مجالس دلیلی محکم و خدشه‌ناپذیر در ارزشمندی زنان و احترام به سروده‌های آنان است مثل دیوان خنساء که در رثای برادرانش صخر و معاویه سرود. یا شعر سلکه که در انتظار فرزند صعلوک خویش سلیک بن سلکه و با افتخار به وجود وی که هنوز از جنگ برنگشته بود چنین سروده است:

طاف یبغی نجوه	من هلاک فهلک
لیت شعری ضله	أیّ شیّ قتلک
أمریض لم تعد؟	أم عدو ختلک؟
والمنايا رصد	للفتی حیث سلک
أیّ شیّ حسن	لفتی لم یک لک
کل شیّ قاتل	حین تلقی أجلک
طالما قد نلتفی	غیرکدّ أملک
إن أمرا فادحا	عن جوابی شغلک
سأعزّی النفس إذ	لم تجب من سألک
لیت قلبی ساعه	صبره عنک ملک
لیت نفسی قدّمت	للمنايا بدلک

همچنین ام جندب همسر امروالقیس نیز از استادان برجسته شعر بود که داوری اشعار را برعهده داشت و در موردی بین همسرش و شخصی به نام علقمه داوری کرد و حکم به سود علقمه و زیان شوهرش داد. (مهملی مهریزی/مریم مشهدی علی پور، نگاهی دوباره به ویژگی‌های زن در عصر جاهلیت (۲)، ص ۸) خرنق دختر بدر خواهر طرفه بن عبد نیز از شاعران مشهور جاهلیت بود که اکثر اشعارش را در سوگ برادرش طرفه سروده است. بشیر یموت در کتاب شاعرات العرب فی الجاهلیه و الإسلام به معرفی ۲۱۶ تن از شاعران می‌پردازد که ۱۱۹ نفر متعلق به جاهلی و ۹۷ نفر متعلق به دوران اسلام هستند. (بشیری‌موت، شاعرات

العرب فی الجاهلیه و الإسلام، تصحیح عبد القادر محمد مایو، ۱۴۱۹ق) عبد مهنا نیز در کتاب معجم النساء الشاعرات فی الجاهلیه و الإسلام ۵۰۴ زن شاعر را معرفی می‌کند که بیش از ۱۰۰ نفر از آنها در دوران جاهلی می‌زیستند. (مهنا عبد، معجم النساء الشاعرات فی الجاهلیه و الإسلام، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق)

با این اوصاف نتیجه می‌گیریم که اکثر اعراب دختران و زنان را گرامی می‌داشتند و واد البنات در میان آنها جایی نداشت. بلکه در حرف و عمل اقداماتی در احترام و حمایت از ابقای دختران انجام می‌دادند. در برخی روایت‌های تاریخی که منبع موثقی ندارد و بدون شک خالی از غلو نیست نقل شده که صعصعه بن ناحیه المجاشعی جد فرزدق با خریدن دختران، دویست و هشتاد تن از آنها را به تدریج از زنده به گور شدن نجات داد. فرزدق در فخر به جدش چنین سرود:

أجّار بنات الوائدين ومن يجر	أبی أحد الغیثین صعصعه الذی
متی تخلف الجوزاء و الدلو یمطر	علی حین لا تحیا البنات، واذ هم
عکوفاً علی الأصنام حول المدور	علی الفقر یعلم أنه غیر مخفر

(فرزدق، ص ۴۷۷ و اصفهانی، ج ۱۹، ص ۲-۵)

فرزدق همیشه در اشعار خود به این عمل پر ارزش جدّ خویش افتخار می‌کرد و می‌گفت:

و جدی الذی منع الوائدين و أحیا الوئید فلم توتد

(اصفهانی، ج ۱۹، ص ۴)

(جدّ من کسی است که از زنده به گور کردن دختران جلوگیری نمود _ و آنان را باقی نگه

داشت تا زنده دفن نگردند)

زید بن عمر بن نفیل نیز وقتی می‌شنید شخصی به خاطر فقر خانواده دختر خویش را زنده به گور می‌کند نزد او می‌رفت و می‌گفت من مخارج زندگیش را برعهده می‌گیرم و بدین ترتیب دختر را از والدین فقیر تحویل می‌گرفتم و نزد خود بزرگ می‌کردم نگاه پدرش را مخیر می‌ساخت بین اینکه دخترش را پس بگیرد یا همچنان نزد او باقی بگذارد.

پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به سؤال کسانی که پرسیده بودند آیا برای زید آمرزش بخواهیم؟

فرمود: «نَعَمْ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ أُمُّهُ وَحَدَهُ» آری، زیرا او خود به تنهایی در قیامت به‌عنوان یک امت محشور می‌شود.

یکی از نشانه‌های گرامیداشت برخی پدران نسبت به دختران خویش در زمان جاهلیت آن بود که بر اساس نام‌های دختران خویش کنیه بر می‌گزیدند مثل: ربیعه ابن رباح پدر زهیر که کنیه‌اش ابی سلمی بود (اصفهانی، ج ۹، ص ۱۳۹). کنیه‌ی نابغه ذبیانی ابو امامه (همان، ص ۱۵۴) و کنیه حاتم طائی نیز ابوسفانه است.

البته شعرهای زیادی از دوران جاهلیت برجای مانده که عشق و علاقه‌ی پدران را نسبت به دختران نشان می‌دهد. معن بن اوس دارای سه دختر بود و هم صحبتی با دخترانش را امری نیکو می‌دانست و دختران را بر پسران ترجیح می‌داد. او معتقد است که وفای دختران بیشتر از پسران است:

رأیت رجالاً یکرهون بناتهم وفیهن لا یکذب نساء صوالح
وفیهن والأیام یعثرن بالفتی وائد لا یمللننه ونوائح

(همان، ج ۱۰، ص ۳۴۷)

امرؤ القیس در بیت زیر حالت دختر را در کودکی چنین وصف می‌کند:

وهی إذ ذاک علیها مئزر ولها بیت جوار من لعب

(صلاح عبد الستار محمد السماوی، البنات فی التراث العربی و الإسلامی، ص ۲)

لبید دخترانش را نصیحت می‌کند که بعد از مرگ وی زیاد بیتابی نکرده و خودشان را اذیت نکنند:

تمنی ابتئای أن یعیش أبوهما وهل أنا إلا من ربیعه أو مضر
فان حان یوم أن یموت أبوکما فلا تخمشا وجهًا ولا تحلقا شعر

(اصفهانی، ج ۱۰، ص ۳۴۷)

زبیر بن عبد المطلب نیز دختر خود أم الحکم را به آهو تشبیه کرده چنین می‌سراید:

یا حبذا أم الحکم كأنها ری ام أحم
یا بعلها ماذا یشم ساهم فیها فسهم

(حسین نصار، الشعر الشعبی العربی، ص ۶۵، ۶۴)

البته غالب کسانی که برای زن ارزش قائل بودند و از وی در حرف و عمل حمایت می‌کردند اصولاً توجه به زیبایی‌های ظاهری و لطافت جسمانی او داشتند. شعرا بیشتر به وصف زیبایی‌های جسمی زن می‌پرداختند و نگاهشان به زیبایی‌های معنوی زن بسیار اندک بود و اکثر سروده‌های خود را با تغزل و وصف محاسن اندام زن شروع می‌کردند؛ اما توجه به این جنبه از بعد وجودی زنان نیز می‌تواند مانع خشونت در برابر آن‌ها گردد. پس هیچ وجدان بیداری به آسانی نمی‌پذیرد که وادالبنات یک حقیقت همگانی و همه جایی و همیشگی بوده باشد.

نتیجه

از مجموع نظم و نثر دوران جاهلی و پس از آن و نیز از آیات و روایات وارده در موضوع وادالبنات چنین بر می‌آید که اشعار کمی از دوران جاهلی در وصف یا مدح این کار ناروا برجای مانده است و آن به دلایل زیر است:

۱- این امر در همه قبائل عرب رواج نداشت و فقط در تعداد اندکی از آن‌ها مرسوم بود؛ چرا که اگر این امر به طور عام و گسترده رواج داشت می‌بایست بازتاب آن در اشعار عرب جاری و ساری بود و نه تنها به این عمل افتخار می‌کردند، بلکه هرکس را که به این عمل اقدام نمی‌کرد، هجو و ذم می‌کردند.

۲- در بین قبائلی که بدین امر مبادرت می‌ورزیدند بودند افرادی که نه تنها از این کار کراهت داشتند، بلکه به انحاء مختلف در برابر آن موضع‌گیری می‌کردند و در مقابل آن می‌ایستادند و اگر همه افراد آن قبائل به کشتن دختران مبادرت می‌ورزیدند می‌بایست از تعداد دختران آن‌ها کاسته و به مرور زمان به نابودی آن قبیله ختم می‌شد.

۳- انگیزه‌های کشتن فرزندان در میان افراد و قبایل متفاوت بود و مهم‌ترین آن‌ها که در نظم و نثر منعکس شده است عبارتند از: بغض و کینه، تعصب، توهم شوم بودن دختر، ترس از فقر و تهیدستی، و... اما می‌توان گفت که شاید مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیلی که باعث کشته شدن فرزندان اعم از ذکور و اناث فقر و تنگدستی بود که پدر و مادر را ناچار به این عمل و قبیح و زشت می‌کرد.

۴- قرآن کریم عمل وائدین را به شدت تقبیح نمود و پیامبر اکرم (ص) نیز با گفتار و رفتار خویش بارها از این کار ابراز انزجار فرمود؛ که موضع گیری قرآن عام بوده و تمامی انسان‌ها در تمام دوران را شامل می‌شد.

۵- باتوجه به کم بودن اشعار مربوط به این موضوع به نظر می‌رسد زنده به گور کردن فرزندان، نه تنها مورد قبول هیچیک از قبائل نبود، بلکه یک عمل فردی بود که بر اثر اجبار عوامل مختلف و از روی ناچاری صورت می‌گرفت و مورد ذم و سرزنش واقع می‌شد.

۶- شاید بتوان گفت که علت هجمه زیاد بر عرب در موضوع وادالبنات به خاطر اختلافاتی است که بین قوم عرب و دیگر نژاد وجود داشت؛ چرا که این عمل به مراتب در اقوام و ملل دیگر بیشتر و بارزتر بود.

کتابنامه

القرآن الکریم

ابن الشاکر، **فوات الوفات**. (۱۲۹۹ه). المطبعة الأمیریه.

الأصفهانی، أبو الفرج. (بی تا). **الأغانی**. بیروت: دار احیاء التراث العربی

افغانی، سعید. (۱۳۸۹ق). **الاسلام والمرآه**. ط ۳. بیروت، دارالفکر،

بارتلمه، کریستال. (۱۳۳۷). **زن در حقوق ساسانی**. ترجمه محمدحس ناصرالدین صاحب الزمانی.

تهران: بی جا.

الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر. (۱۹۸۶ م). **البيان والتبيين بیروت**. دار الصعب و المطبعة الرحمانیه بمصر.

الحصری، **زهر الآداب**. (بی تا). نشره الدكتور زکی مبارک. المطبعة الرحمانیه بمصر

حوفی، احمد محمد. (بی تا). **المرآه فی الشعر الجاهلی**. قاهره: دارنهضه مصر للطبع و النشر.

خامنه ای، سید محمد. (۱۳۶۸ش). **حقوق زن**. تهران: انتشارت تک.

زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. بیروت: دارالکتب العربی.

شکری الألوسی، محمود. (بی تا). **بلوغ الأرب فی معرفه أحوال العرب**. ج ۳. بیروت: دارالکتب

العلمیه

طاهری، علی و قره خانی، ناصر. (بی تا). **المرأه عند بهار والرصاصی**. التراث الأدبی. السنه الثانيه. العدد السابع.

طباطبایی، سید محمد حسین. (بی تا). **المیزان فی التفسیر القرآن**. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی التفسیر القرآن**. قم: انتشارات ناصر خسرو. عبد الستار، صلاح. (۲۰۱۰). **البنات فی التراث العربی والإسلامی**. مجله الداعی الشهریه الصادره عن دارالعلوم دیوبند. العدد: ۹-۱۰. رمضان - شوال ۱۴۳۱ هـ = أغسطس - أكتوبر ۲۰۱۰ م.

عبد الله عقیفی. (۱۹۳۲). **المرأه العربیه فی جاهلیتھا وإسلامھا**. القاهره: مطبعه المعارف.

عبد، مهنا. (۱۴۱۰ق). **معجم النساء الشاعرات فی الجاهلیه و الإسلام**. بیروت: دارالکتب العلمیه.

علی جواد. (۱۹۷۰م). **المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام**. چاپ اول. بیروت: دارالعلم للملایین.

الغزالی، محمد. (بی تا). **فضایا المرأه بین التقالید الراكده والوافده**. دار الشروق

فتاحی، زاده فتحیه. (۱۳۸۳ش). **زن در تاریخ و اندیشه اسلامی**. قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

فضل الله، مریم نورالدین. (۱۴۰۵ه). **المرأه فی ظل الإسلام**. ط ۴. بیروت: دار الزهراء.

المعری، ابوالعلاء. (۲۰۰۴م). **لزوم ما لایلزم**. بیروت: دار الكتاب العربی.

معموری، علی؛ خوش سخن مظفر، زهرا. بررسی تاریخی جایگاه زن در جاهلیت و قرآن با توجه به آیه ضرب. پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم. ش ۶. بهار ۸

مکنون ثریا؛ صانع پور، مریم. (بی تا). **بررسی تاریخ منزلت زن**. چاپ دوم. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. مهریزی، مهدی؛ مهدی علی پور، مریم. **نگاهی دوباره به ویژگی های زن در عصر جاهلیت**. فصلنامه علمی-ترویجی بانوان شیعه - شماره ۲۳.

نصار، حسین. (بی تا)، **الشعر الشعبي العربی**. الهیئه العامه لقصور الثقافه.

ویل دورانت. (۱۳۷۶ش). **تاریخ تمدن**. جمعی از مترجمان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

یموت، بشیر، (۱۴۱۹ق). **شاعرات العرب فی الجاهلیه و الإسلام**. تصحیح عبد القادر محمد مایو. حلب: دار القلم العربی.